

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

نویسنده: عبدالله باوی

فرستنده: بابک آزاد

۲۵ نومبر ۲۰۱۲

بهرام رحمانی و تریبونال "مردمی"

"ایران تریبونال" که با هدف به "دادگاه" کشاندن جمهوری اسلامی تشکیل شده بود با توجه به دست اندرکاران آن و سیاستهایش، با انتقادات برخی از افراد، نیروها و سازمان های سیاسی مواجه شده و کسانی نیز به دفاع از آن برخاستند که در این میان دفاعیات بهرام رحمانی از این جریان از همه جالب تر است، مثلاً در حالی که ایران تریبونال رسماً از "سازمان همکاری اسلامی" (۱) در خواست کرده که "دستور دهد تا یک کمیسیون دائمی و مستقلی" ایجاد شود تا به "مطالعه و پژوهش" حول "نقض موضوع حقوق بشر" در ایران بپردازد، رحمانی در گزارش و توضیح احکام این تریبونال، این قسمت را سانسور کرده و اصلاً هم به روی مبارک نمی آورد که قضات این تریبونال چه خواسته و گفته اند و سخنگویان دیگر این جریان چگونه فکر می کنند. مثلاً می دانیم که این تریبونال سخنگویان دیگری هم دارد که نزدیکی خود را به مجاهدین انکار نمی کنند و شاید آن ها اتفاقاً این پیشنهاد و یا حکم را درست ترین تصمیم این دادگاه بدانند. از این حرف ها که بگذریم تازه اگر کسی نادرستی این روشهای نخ نما شده را در مقابل دید همگان قرار دهد، رحمانی با خشم تشر خواهد زد که ایران تریبونال آن چیزی است که من می گویم نه آن چیزی که خود بروز می دهد! و اگر منتقد بر موضع خود پا فشاری کند آنگاه آقای رحمانی مثل برخی دیگر از مدافعان سینه چاک این جریان، انتقاد از تریبونال و افشای دست اندرکاران آن را بیشمارانه دفاع از جمهوری اسلامی جلوه می دهد و میگوید:

"سوال این است که آیا این نوع خصومت و دشمنی با تریبونال به نفع چه کسی و جریانی غیر از حکومت جهل و جنایت اسلامی تمام می شود؟!"

باید از بهرام رحمانی پرسید که به راستی چه کسی به نفع "جهل و جنایت" عمل می کند؟ تریبونالی که ماهیت جریان غالب بر آن آشکار شده و وابستگی قضات و دادستان آن یعنی امثال پیام اخوان ها، جفری نایس ها، جان کوپرها و موریس کاپیتورن ها به سرمایه مالی ثابت شده است و یا افراد و جریاناتی که نمی خواهند اجازه دهند که امپریالیست ها از این طریق در جنبش مردم ما نفوذ کرده و آن را در جهت مصالح خود به بیراهه ببرند؟ آیا تریبونالی که توسط کاپیتورن ها به سوی منافع و اهداف امپریالیسم جهانی هدایت می شود به نفع "جهل و جنایت" عمل می کند و یا منتقدان آزادیخواه و کمونیست این بازی ضد مردمی؟ آیا رحمانی نمی داند "موریس کاپیتورن" چه

کسی است و یا خودش را به کوچه علی چپ زده است؟ رحمانی که در هر موردی چند صفحه‌ای احتمالاً محض رضای خدا نوشته، حتماً باید بداند که "موریس کاپیتورن" نماینده ویژه کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل برای تحقیق و بررسی حقوق بشر در ایران، در سال ۱۳۷۵ به دعوت رسمی مقامات جمهوری اسلامی به ایران سفر کرد و در گزارشی که از این دیدار در اختیار سازمان ملل گذاشت مدعی شد که شاهد "نشانه‌های مثبت، جو آماده برای تغییر، بحث‌های مربوط به بهبود وضعیت زنان، موارد پیشرفت" در جمهوری اسلامی بوده است. این خوش رقصی تا آنجا بود که محمد جواد ظریف معاون وقت وزارت خارجه جمهوری اسلامی این گزارش را بسیار "متوازن‌تر" از گزارشات قبلی اعلام نمود. (پیام فدائی، شماره ۹، فروردین و اردیبهشت [حمل و ثور] ۷۵) آیا باز هم باید از آقای رحمانی این مدافع دو آتش ایران تریبونال خواست که سر از برف بیرون آورده و اینقدر مخاطبان خود را ساده فرض نکند؟

بهرام رحمانی که به گفته خودش، از آغاز از ایران تریبونال دفاع کرده و هنوز هم می‌کند فراموش می‌کند که به مخاطبان خود بگوید که به چه شکلی این دفاع را پیش برده است، آیا در این دفاع پرنسپ‌های مردمی را رعایت کرده و یا کودکانه پا بر زمین کوبیده و واقعیات را تحریف نموده؟ او به جای این که سیاست‌های این تریبونال و جایگاه آن را در رابطه با منافع و مصالح توده‌های زحمتکش بیان کند، ترجیح می‌دهد که به نیروهای سیاسی فحاشی کند. پدیده‌های اجتماعی را باید در یک رابطه دیالکتیکی با یک دیگر دید و تحلیل کرد، ولی این شیوه‌ای نیست که بهرام رحمانی به آن بیندیشد، او می‌نویسد: "جمعی از اعضای خانواده‌های جان سپردگان دهه شصت و جان بدر بردگان از کشتار زندانیان سیاسی در این دهه،، کارزاری را برای رسیدگی به کشتار زندانیان سیاسی در دهه شصت با یاری و همراهی فعالان عرصه‌های سیاسی و اجتماعی آغاز کردند". اما دیگر به خواننده خود نمی‌گوید که این امر در سیر خود به کجا رسید و چگونه دست اندرکاران آن تجمع، آرمانها و مطالبات اعضای خانواده‌های جان سپردگان و جان بدر بردگان را دو دستی تحویل پیام اخوان‌ها، جفری ناپس‌ها، جان کوپرها و موریس کاپیتورن‌ها دادند. و علی‌رغم تمایل و آرمان اولیه آن خانواده‌ها و زندانیان سابق، این حرکت "چگونه به یک کمپین سیاسی و اجتماعی" با حضور چنین افرادی بدل شد. بهرام رحمانی به جای آن که حقیقت را از مناسبات واقعی که بر تریبونال حاکم است و از اعمال دست اندرکاران آن استنتاج کند، آن را از ذهنیات و نیت خودش بیرون می‌کشد. همچنین او دیگر این امر را نمی‌بیند که محکوم کردن جمهوری اسلامی به این روش و صرفاً به خاطر جنایات دهه شصت و عدم تأکید بر همه جنایاتی که در طول عمر خود انجام داده عملاً دست این رژیم را از جنایات قبل و بعد از دهه شصت می‌شوید و این محکوم کردن با محدودیت زمانی خود محدودیت سیاسی هم پیدا می‌کند و امر معرفی جمهوری اسلامی به عنوان یک رژیم ماهی‌ت‌جانی‌کار را به حاشیه می‌راند.

از دیگر شاهکارهای رحمانی در دفاع از ایران تریبونال ادعای کشف جبهه واحدی است که بین سه جریان سیاسی متضاد علیه "ایران تریبونال" شکل گرفته است.

بهرام رحمانی این کشف را در نوشته‌ای تحت عنوان "اتحاد و مبارزه پیگیر علیه کارزار ایران تریبونال" به اطلاع عموم رسانده و نوشته:

"حتی دشمنی و خصومت علیه تریبونال به اتحاد و مبارزه مشترک و سه جانبه‌ای بین چریک‌های فدایی خلق (طرفدار رفیق اشرف دهقانی)، گروه توفان و راه کارگر (کمیته اجرایی) منجر شده است. اتحادی که تا ۱۸ جولای در مورد آن کسی نه چیزی شنیده و نه خوانده بود."

هر کسی که با مسائل سیاسی اندک آشنائی داشته و یا اگر حتا کمترین دانش و آگاهی سیاسی را دارا باشد می داند که بین این سه سازمان نه تا "۱۸ جولای" و نه بعد از آن تاریخ اتحادی وجود نداشته و هنوز هم ندارد، به ویژه بین چریکهای فدائی خلق و دو سازمان نامبرده نه تنها "اتحاد و مبارزه مشترک"ی شکل نگرفته بلکه تحلیلهای، سیاستها و مواضع چریکهای فدائی حتی در مورد همین "ایران تریبونال" نیز در تضاد آشکار با تحلیلهای این سازمانها می باشد و هر کس آنها را خوانده باشد اگر نخواهد دروغ بگوید قادر به انکار این واقعیت نیست. بنابراین از بهرام رحمانی که سالهاست با فعالان سیاسی در ارتباط بوده باید پرسید که به چه دلیل و چگونه بدون هیچ سندی چنین چیزی را بیان می کند؟ از پرنسپ ها و روشهای کمونیستی چیزی نمی گویم اما حتی سیاسیون بورژوازی و ژورنالیستهای این طبقه هم می آموزند که هر موضوعی را برای این که جا بیندازند ابتداء با حقیقت شروع می کنند تا دروغ هایشان باورکردنی شود، اما بهرام رحمانی از همان ابتداء با بیان یک دروغ، نوشته خود را شروع کرده و بدین ترتیب نه تنها حقارت دانش سیاسی، بلکه حد پرنسپ های انسانی اش را هم به دیگران نشان می دهد. البته شمشیر کشی این مخالف "خسونت" علیه نیروهای انقلابی به همین جا ختم نمی شود و بعد از همه این افاضات، ایشان یادشان افتاده که در مورد چریکهای فدائی خلق این صدیق ترین کمونیستهای ایران چنین لفاظی نماید که " آن محفل بی عمل و بی تأثیری که در قلب اروپا، هم چنان در خانه های تیمی خود با «امپریالیسم» مبارزه می کند طرفدار زندان و شکنجه و اعدام هستند".

چنین یاهوسرانیها فقط می تواند از کسانی سر بزند که یا هیچ مطالعه ای در مورد جریانی که قصد کوبیدن آن را دارند، نکرده اند و صرفاً بر حسب وظیفه باید چیزی بنویسند و یا کسانی که برای اثبات مواضع ناحق خود به هر وسیله ای متوسل می شوند. در این سالها هتاکان و دشمنان مردم هر تهمتی را به کمونیستها زده بودند اما دیگر نشنیده بودیم و ندیده بودیم که کسی با بی پرنسیپی چنین آشکار ، چریکهای فدائی را "طرفدار زندان و شکنجه و اعدام" جلوه دهد. این تهمت اگر دشمنی جنون آمیز نباشد گویای شیوه منحطی است که نشان از مستأصل بودن بهرام رحمانی در چگونگی دفاع از تریبونال دارد. او چریکها را طرفدار "زندان، شکنجه و اعدام" می خواند ولی سند و یا نوشته ای را به عنوان منبع ذکر نمی کند، و این فقط نشان از بی ثباتی کسی است که خودش را در وضعی قرار داده که مجبور شده برای اثبات خود به هر وسیله ای متوسل شده و بر صورت هر حقیقتی تف کند. در شرایطی که چریکهای فدائی خلق بارها و در دهها مقاله و سخنرانی ، در مورد ضرورت نفی زندان و شکنجه و اعدام نوشته و گفته اند و تاریخ مبارزاتی سازمان آنها گویای مبارزه برای برقراری جامعه ای بدون ظلم و ستم، بدون زندان و اعدام و شکنجه بوده و هست و دیگر فکر نمی کنم نیازی باشد که از رحمانی خواسته شود که کمتر تهمت بزند و برای دفاع از امر غیر قابل دفاعی چنین هولناک سقوط نکند.

واقعیت این است که بهترین مرجع برای تجربه اندوزی، تاریخ است و تاریخ نشان داده است که تنها مرجعی که می تواند این رژیم فاسد و جنایتکار و آمران و عاملان کشتار دهه ۶۰ و قتل عام زندانیان در سال ۶۷ را به محاکمه بکشاند خود توده های زحمتکش و رنج دیده هستند و این امر هم تنها در بستر سرنگونی این رژیم به دست کارگران و ستمدیدگان و در بستر انقلابی میسر است که کارگران ما هدایت آن را در دست گرفته باشند.

نوامبر ۲۰۱۲

(۱) فرشاد حسینی: "خلاصه فشرده ای از متن قضاوت دادگاه ایران تریبونال" (گویا نیوز، دوشنبه ۸ عقرب

(۱۳۹۱)